

همگرایی فرهنگی و اجتماعی در اوراسیای مرکزی

الهه کولایی^۱ - استاد گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران
سمیه زنگنه - دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰

چکیده

یکی از مهم‌ترین رخداد‌های قرن بیستم تجزیه اتحاد شوروی بود که مرحله جدیدی از تعامل‌های چندبعدی را هم برای کشورهای جانشین و هم برای دیگر کشورهای درگیر در این تکامل تاریخی گشود. کشورهای پسا شوروی با پیامدها و میراث گذشته تاریخی خود روبه‌رو هستند که تأثیرهای عمیقی در روند همگرایی کشورهای منطقه دارد. روسیه و دیگر کشورهای پسا شوروی، نهادهای دولتی، بینش‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی، فرهنگ سیاسی را از گذشته به ارث برده‌اند. کشورهای نو استقلال در تلاش بودند مشکلات داخلی خود را با پشتیبانی قدرت‌های خارجی حل کنند، اما شوق اولیه برای همگرایی با کشورهای غربی به‌زودی فروکش کرد و مشکلات مشابه درون این کشورها آشکار شد. عوامل فرهنگی، زبانی، جغرافیایی و پیوندهای شخصی و نهادی روس‌ها با مناطق پیرامونی در دوره پسا شوروی از بین نرفته است. بنابراین، روسیه سعی دارد در حوزه همگرایی‌های اوراسیایی از جمله فرهنگی و اجتماعی دست برتر را داشته باشد. هدف نویسندگان، بررسی این موضوع است که روسیه در همگرایی اوراسیایی می‌خواهد نقش رهبری داشته باشد و این روند را از راه ابزارهای قدرت نرمی که در منطقه در اختیار دارد، مدیریت می‌کند. پرسش اصلی مقاله این است که در فرآیند همگرایی فرهنگی و اجتماعی اوراسیای مرکزی در دوره پسا شوروی، روسیه چگونه نقش داشته است؟ فرضیه نویسندگان این است که در فرآیند همگرایی فرهنگی و اجتماعی اوراسیای مرکزی، روسیه با تمرکز بر ابزارهای فرهنگی قدرت نرم خود، موقعیت خود را در اوراسیای مرکزی با استفاده از زبان روسی، آموزش، مذهب و رسانه تقویت کرده است.

واژگان کلیدی: اوراسیا، فرهنگ، همگرایی، روسیه، قدرت نرم.

مقدمه

فرهنگ در انسان‌شناسی و در علوم اجتماعی به‌عنوان مجموعه‌ای از باورها، اندیشه‌ها، آداب‌ورسوم، آیین‌ها، رفتارها، هنجارها و ارزش‌های مشترک یک گروه اجتماعی تعریف شده است. فرهنگ بر همه جنبه‌های زندگی تأثیر می‌گذارد و به بیان طرفداران نظریه‌های برساخت‌گرایی، تا حد زیادی هویت و وابستگی‌ها را شکل می‌دهد. کشورهای اوراسیای مرکزی می‌توانند یک گروه‌بندی متحد را تشکیل دهند که نشان‌دهنده درجه قابل‌توجهی از همگرایی فرهنگی در برابر جهانی‌سازی ارزش‌های آنگلو‌ساکسون در سراسر جهان است. این کشورها نگران پاسداری از ثبات، حاکمیت و فرهنگ خود در برابر روند مداخله‌گرانه امواج جهانی‌سازی هستند که با هدف از بین بردن تنوع فرهنگی در سراسر جهان انجام می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، نه‌تنها ارزش‌ها و هنجارهای مشترک و بینش‌های مشابه به همگرایی اوراسیای مرکزی کمک می‌کنند، بلکه همگرایی اوراسیایی نیز می‌تواند در جهت حفظ این هنجارها و ارزش‌ها تأثیرگذار باشد.

تجزیه اتحاد شوروی مرحله جدیدی از تعامل‌های چندبعدی را هم برای کشورهای جانشین و هم برای دیگر کشورهای درگیر در این تکامل تاریخی گشود. این روند به‌سوی سیاست‌های همگرایانه در درازمدت شکل گرفته و توسعه‌یافته است. هرچند به دلیل استقلال و تحکیم حاکمیت، نقش روسیه در کشورهای این منطقه به چالش کشیده شده است، اما هنوز گذشته مشترک و میراث روسی تأثیر عمیقی بر روند همگرایی کشورهای منطقه دارد. اتحاد شوروی به ایجاد تاریخ ملی، هویت ملی، قهرمانان ملی، مرزهای ملی و نهادهای حکومتی برای دیگر جمهوری‌ها پرداخت و در واقع محتوای ملی‌گرایی آن‌ها را مدت‌ها پیش از فروپاشی شوروی آماده کرد. شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اوراسیای مرکزی، به‌شدت متأثر از تجربه‌های پیشااستقلال است. همگرایی فرهنگی و اجتماعی این جوامع تا اندازه زیادی با ویژگی‌ها و ایستاره‌هایی شکل خواهد گرفت که به‌گونه‌ای میراث گذشته هستند و به‌آسانی تغییر نمی‌کنند (علیزاده، ۲۰۱۸: ۸).

در این نوشتار روسیه یک قدرت هژمونیک در فضای پسا شوروی برآورده شده است. تحولات دوره پسا شوروی نشان می‌دهد که روسیه حاضر نشده از جایگاه خود به‌عنوان بازیگر قاعده ساز در مسائل اوراسیای مرکزی عقب‌نشینی کند. سیاست خارجی روسیه در دوره پسا فروپاشی، بر ترکیبی از عمل‌گرایی و تعهد به خواسته سنتی داشتن نقش یک قدرت بزرگ بنا شده است. جایگاه آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست خارجی روسیه تغییر نکرده است. عوامل فرهنگی، زبانی، جغرافیایی و پیوندهای شخصی و نهادی روس‌ها با مناطق پیرامونی آن در دوره پسا شوروی از میان نرفته است. این عوامل نشان می‌دهد که روسیه می‌کوشد در حوزه همگرایی‌های اوراسیایی، از جمله در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی دست برتر را داشته باشد. هنگامی که پوتین به قدرت رسید روابط دوجانبه با کشورهای منطقه را در دستور کار قرار داد. "جامعه کشورهای مستقل همسود"، یکی از مهم‌ترین سازمان‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز به شمار می‌آید. اما هدف‌هایی که این سازمان برای آن تأسیس شد، تحقق نیافت. از جمله مهم‌ترین علت‌های ناکامی این سازمان در مسیر همگرایی اعضا، عبارت است از نگرانی از زنده شدن نفوذ روسیه، جریان‌های جدایی‌طلب، اختلاف‌های مرزی، اختلاف در میان اعضا و رقابت روسیه و آمریکا در "خارج نزدیک". هرچند این سازمان در زمینه همگرایی اعضا موفق نبوده است، اما زمینه‌های همگرایی در میان اعضای آن قابل‌توجه است که عبارت‌اند از: آئین مونروئه روسی، حضور روس‌تباران در جمهوری‌های پیشین شوروی، وابستگی کشورهای منطقه در زمینه انرژی و نظامی به روسیه، اقتصاد تک‌محصولی این کشورها که سبب شده در زمینه صادرات و واردات به یکدیگر وابسته باشند، زبان روسی به‌عنوان زبان دوم بیشتر جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی، حفظ امنیت مرزها و همکاری برای مبارزه با بنیادگرایی و قاچاق

مواد مخدر (کولایی و صداقت: ۱۳۹۱، ۹۴). در این مقاله به سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی دوره اتحاد شوروی و قدرت نرم روسیه در دوره یلتسین و پوتین پرداخته می‌شود. سپس عوامل قدرت نرم شامل زبان، مذهب و نظام آموزش روسی بررسی می‌شود.

مبانی نظری

جوزف نای مفهوم قدرت نرم را در اوایل دهه ۱۹۹۰، نخستین بار در ادبیات سیاسی وارد کرد. وی معتقد است در قرن ۲۱، با انقلاب اطلاعات و جهانی‌سازی، منابع و شیوه توزیع قدرت در حال دگرگونی است. نای بر این باور است که قدرت نرم نه زور است و نه پول. در قدرت نرم روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و از جذابیت ایجاد پیوند در میان ارزش‌ها و همکاری در جهت رسیدن به همه خواسته‌ها استفاده می‌شود (سیمبر و رضاپور، ۱۳۹۷: ۶۵). نای معتقد است اثبات قدرت در گروهی منابع قدرت نیست، بلکه در توانایی تغییر رفتار دولت‌های دیگر است. قدرت سخت بر تطمیع (هویج) و تهدید (چماق) مبتنی است. اما گاه می‌توان بدون این‌ها به مقصود رسید. اگر کشوری به دلیل ارزش‌هایی که ترویج می‌کند و سطح بالای رفاه و آزادی‌اش، از سوی کشورهای دیگر تحسین شود و آن‌ها بخواهند از الگوی آن پیروی کنند، می‌تواند آسان‌تر به اهدافش دست یابد. عنصر مهم دیگر قدرت نرم، توانایی تعیین دستور کار سیاست بین‌الملل و شکل دادن به اولویت‌ها و گزینه‌های دیگران است. این توانایی به دارایی‌های ناملموس مانند نهادها و ارزش‌های سیاسی، فرهنگ جذاب یک کشور و مشروع و اخلاقی جلوه دادن سیاست‌های آن مربوط است. ارائه ارزش‌هایی که دیگران مایل به پیروی از آن‌ها هستند از سوی یک رهبر، هزینه رهبری‌اش را کاهش می‌دهد (نای، ۲۰۰۴: ۵-۱).

ارزش‌هایی که یک حکومت در داخل (مانند دموکراسی)، نهادهای بین‌المللی (مانند همکاری با دیگران) و سیاست خارجی (مانند صلح و حقوق بشر) از آن‌ها حمایت می‌کند، بر اولویت‌های دیگر بازیگران اثر می‌گذارد. اما قدرت نرم به اندازه قدرت سخت در انحصار دولت نیست. فرهنگ مردمی ظرفیت زیادی برای تولید قدرت نرم و جذب مردم دیگر کشورها دارد، به‌ویژه در مواقعی که یک بستر فرهنگی مشابه و ارزش‌های مشترک وجود دارد (نای، ۲۰۰۴: ۱۵-۱۱). کاربرد قدرت نرم نیز به دلیل ناتوانی دولت‌ها در کنترل منابع اصلی آن دشوار است و اثرگذاری آن به پذیرش جوامع هدف بستگی دارد. علاوه بر این، معمولاً به شکل غیرمستقیم فضا را برای پیگیری هدف‌های دولت‌ها آماده می‌کند. بنابراین ممکن است دستیابی به نتایج دلخواه سال‌ها طول بکشد. منابع قدرت نرم، هنگام به‌کارگیری، کندتر، پراکنده‌تر و دشوارتر از منابع قدرت سخت هستند (نای، ۲۰۰۴: ۱۰۰-۹۹).

نگاه نای به مفهوم قدرت نرم مبتنی بر جذب و اغواگری است. نتیجه اغواگری فرهنگی، سیاست خارجی موفق است. مدل نای در تقسیم‌بندی منابع قدرت نرم مبتنی بر عمل‌گرایی ایالات متحد در این حوزه است. همان مدلی که به فروپاشی اتحاد شوروی منجر شد و انقلاب‌های رنگی را هم به وجود آورد. نای منابع سه‌گانه قدرت نرم را فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی معرفی می‌کند. فرهنگ باید برای مردمان دیگر کشورها جذاب باشد، ارزش‌های سیاسی باید هم در داخل و هم در خارج از کشور باید وفادارانی داشته باشد که به آن عمل کنند و سیاست خارجی باید توسط دیگر کشورها پذیرفته شده باشد و در داخل مشروع و قانونی باشد (نای، ۲۰۱۵: ۱۲۲). نای معتقد است وقتی فرهنگ یک کشور دربرگیرنده ارزش‌های جهان‌شمول باشد و بنیادهای سیاست‌های آن را علایق و ارزش‌های مشترک جهانی تشکیل دهند، احتمال دستیابی به نتیجه مطلوب افزایش می‌یابد (نای، ۲۰۱۳: ۵۲). اگرچه تعریف نای از مفهوم قدرت نرم افق جدیدی در مورد فهم شیوه‌های غیر خشونت‌آمیز و غیراجباری زیر تأثیر قرار دادن دیگران گشود، اما خود مفهوم قدرت نرم بر مبنای یک چارچوب نظری توسعه‌یافته، استوار نیست و بیشتر به‌عنوان ابزاری توصیفی برای فهرست کردن

منابع قدرت یک کشور، بدون اشاره به سازوکارهای کاربست و اعمال قدرت استفاده شده است. نای تنها به این نکته اشاره کرد که بین قدرت سخت و قدرت نرم تفاوت وجود دارد، درحالی که هیچ چارچوب نظری سودمندی برای فهم سازوکار تولید قدرت نرم پیشنهاد نداده است. بنابراین، یافتن هر نوع گفتمان یا سیاست قدرت نرم برای کشوری که قصد دارد فراتر از تأکید صرف بر دیپلماسی عمومی، کمک‌های رسمی توسعه محور، تقویت نهادهای بین‌المللی و مبادلات فرهنگی حرکت کند، بسیار مشکل است. اما می‌توان از آن به‌عنوان ابزاری برای تحلیل ظرفیت‌های قدرت نرم روسیه استفاده کرد.

اهمیت این موضوع به تجربه‌های روسیه در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی و روندهای واگرایی و همگرایی در اوراسیای مرکزی مربوط می‌شود (کولایی، ۱۳۹۹: ۲۵۰-۱۹۹). روسیه در این دوره با تمرکز بر قدرت سخت و پیگیری ابزارهای سنتی نفوذ خود در مناطق پیرامونی‌اش سیاست‌های خود را تنظیم کرد. با گسترش نفوذ بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در جمهوری‌های پیشین عضو اتحاد، رهبران این کشور استفاده از قدرت نرم و ابزارهای آن را نیز مورد توجه قرار داده‌اند. در این مقاله به بررسی بعد فرهنگی قدرت نرم روسیه در اوراسیای مرکزی می‌پردازیم و بازتاب آن را در فرآیند همگرایی اوراسیایی ارزیابی می‌کنیم.

محدوده مورد مطالعه

واژه اوراسیا از ترکیب واژه‌های اروپا و آسیا شکل گرفته که نخستین بار در سال ۱۸۸۳ از سوی ادوارد سوئیس زمین‌شناس اتریشی مطرح شد. در مطالعات شورای آتلانتیک ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۱، قلمروی بنام «اوراسیای مرکزی» تعریف شد که از غرب به دریای سیاه، از شرق به نواحی غربی چین، از شمال به روسیه و از جنوب به ایران، پاکستان و افغانستان محدود می‌شد. بر این اساس اوراسیای مرکزی شامل آسیای مرکزی (ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان) در شرق دریای خزر، قفقاز جنوبی (جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) در غرب دریای خزر و جمهوری‌های اسلاو (اوکراین، روسیه سفید، فدراسیون روسیه و مولداوی) و دیگر جمهوری‌های پیشین شوروی است. در برخی تعریف‌ها، اوراسیای مرکزی برای اشاره به «کشورهای مستقل هم‌سود» که دوازده جمهوری از پانزده جمهوری پیشین اتحاد شوروی آن را تشکیل داده‌اند، به کار می‌رود. جمهوری‌های بالت (لیتوانی، لتونی و استونی) که با اشغال نظامی به روسیه پیوسته شدند، از اوایل دهه ۱۹۹۰ استقلال خود را اعلام کردند، در این عرصه قرار نمی‌گیرند. در این پژوهش منظور از اوراسیای مرکزی: آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و بخشی از شرق اروپا (اوکراین، روسیه و مولداوی) است.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله با توجه به ماهیت موضوع آن، کیفی با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی است. داده‌های موردنیاز با ابزار کتابخانه‌ای از اینترنت گردآوری شده‌اند. نویسندگان پس از بررسی نظریه همگرایی منطقه‌ای، به همگرایی فرهنگی و اجتماعی در اوراسیای مرکزی، با توجه به ابزارهای قدرت نرم روسیه مانند، زبان، مذهب و نظام آموزش روسی می‌پردازند.

بحث و یافته‌ها

سیاست‌های فرهنگی _ اجتماعی شوروی

در دوره اتحاد شوروی، سیاست فرهنگی تابعی از سیاست ایدئولوژیک مارکسی-لنینی بود. این نظام فرهنگی در دهه‌های ۱۹۲۰-۱۹۳۰ شکل گرفت و تا سال ۱۹۸۰ با وجود برخی تغییرها ادامه یافت. رئوس و برنامه‌های کلی آن عبارت بود از: تأسیس شبکه‌هایی از مؤسسه‌های فرهنگی کشور، ایجاد یک نظام اداری متمرکز و زیر کنترل شدید، وضع مقررات قانونی و کنترل عقیدتی. در دوران حاکمیت کمونیسم بیشترین توجه به رادیو، سینما و رسانه‌های نوشتاری بود. از سال ۱۹۶۰ با تشکیل "اتحاد فیلم‌سازان"، نظام اتحادیه تولیدکنندگان هنری اتحاد شوروی تشکیل شد که وظیفه اصلی آن، کنترل روشنفکران و سازمان دادن فعالیت‌های فرهنگی بر پایه خواسته و نیاز حکومت بود. در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ اصلاحات خروشچف در داخل و خارج اتحاد شوروی، امیدهای فراوانی را در جهت نوزایی فرهنگی در شوروی به وجود آورد که ادامه نیافت. در اواسط دهه ۱۹۸۰، گورباچف با اجرای گلاسنوست و پرترویکا تغییرهای مهمی را در زمینه فرهنگی شوروی ایجاد کرد که کاهش فشار عقیدتی و ایدئولوژیک بر رسانه‌ها و کنترل اداری مؤسسه‌های آموزشی و فرهنگی کشور را در پی داشت. با وجود استیلا نظام محدود و بسته تام‌گرا بر همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری کشور، ریشه‌های هویت روسی و فرهنگ روسی باقی ماند (میرزایی، ۱۳۸۸: ۴۹-۴۸).

۲) قدرت نرم روسیه در اوراسیای مرکزی

همه کشورها برای بقای خود به طرحی پیونددهنده و یک ایدئولوژی سازمان دهنده، نیاز دارند. دولتی که ابزارهای قدرت نرم یعنی فرهنگ، تاریخ، جغرافیا و تمدن خود را در عرصه بین‌المللی گسترش داده، می‌تواند با همگرایی، قدرتی مؤثر در صحنه سیاست جهانی داشته باشد (عیوضی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶). فدراسیون روسیه با اتکا به فرهنگ روسی، ارزش‌های سیاسی و در اختیار داشتن ظرفیت‌های فرهنگی بالا، همواره در پی بهبود جایگاه قدرت نرم خود برای ایجاد همگرایی منطقه‌ای در خارج نزدیک یعنی جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی بوده است.

۲-۱) قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در دوره یلتسین

پس از فروپاشی شوروی، روسیه کوشید در کنار بحران عمیق اقتصادی و سیاسی در برابر چالش‌های جدایی مقاومت کند. یلتسین که به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید فدراسیون روسیه انتخاب شده بود، می‌خواست این کشور را بازسازی کند (هانسن، ۲۰۰۳: ۱۴۷). پس از استقلال، تقریباً همه رهبران حزب کمونیسم بر حاکمیت قانون، اقتصاد بازار و ارزش‌های دموکراتیک تأکید کردند. یلتسین اصلاحات اساسی اقتصادی و تشویق همگرایی با جهان غرب را در پیش گرفت (روتلند، ۲۰۱۶: ۵۰-۳۱). روابط با کشورهای هم‌سود در دوره پسا شوروی با آرامش برقرار شد. غرب‌گرایان مسلط بر دولت، از سیاست خارجی مبتنی بر تقویت روابط روسیه با غرب، حمایت می‌کردند. آندری کوزیرف، وزیر امور خارجه وقت، از نزدیکی به امریکا و اروپا برای دستیابی به کمک‌های مالی که سبب ارتقاء اصلاحات اقتصادی و روند دموکراتیک سازی می‌شد، حمایت می‌کرد. سیاست‌های همگرایی با کشورهای هم‌سود به سود غرب به تعویق افتاد. با این حال، نخبگان روسی در شروع دوباره روابط با کشورهای هم‌سود مزایایی داشتند (ازرتم، ۲۰۰۹: ۲۷).

در سندی رسمی که در سپتامبر ۱۹۹۵ صادر شد، سیاست خارجی روسیه در مورد کشورهای هم‌سود بیانگر سیاست نرم روسیه در اوراسیای مرکزی است: تضمین پخش تلویزیونی و رادیویی روسیه در خارج نزدیک، حمایت از انتشار رسانه‌های روسی در منطقه، آموزش کادرهای ملی را برای این کشورها. توجه ویژه به زنده کردن جایگاه روسیه به‌عنوان مرکز اصلی آموزشی در فضای پس از اتحاد شوروی، لزوم آموزش نسل جوان در این کشورها با روحیه روابط دوستانه با روسیه.

نهادهای رسانه‌ای روسیه در فضای پسا شوروی با ماهواره‌ها دنبال می‌شوند. روسیه همچنان یکی از مراکز اصلی آموزش کشورهای همسود است. با این وجود، برای حفظ سلطه روسیه در این حوزه‌ها، باید برخی از مشکلات برطرف شود. روسیه با ابزارهای نظامی و دیپلماتیک خود نقش مهمی در پایان دادن به جنگ داخلی تاجیکستان و کنترل درگیری در مولداوی داشت. این موضوع به بازسازی تصویر روسیه به عنوان قدرت تعادل بخش در منطقه کمک کرد. در زمینه فرهنگی، دولت روسیه شهروندی دوگانه را ترویج کرد تا بتواند حقوق روس‌های ساکن کشورهای پسا شوروی را حفظ کند. با این حال، به نظر می‌رسد که این سیاست فقط در ترکمنستان و تاجیکستان موفق بوده است. دولت یلتسین کوشید ایده شهروندی دوگانه را به شهروندی کشورهای همسود مبدل کند، ولی موفق نشد (تسوگانکوف، ۲۰۱۶: ۱۱۷).

پس از تجزیه شوروی، خلاء قدرت پدید آمده را بازیگران دیگر سعی کردند پر کنند، مانند اتحادیه اروپا و آمریکا در جبهه غربی. ترکیه، ایران، چین و آمریکا در پهنه شرقی و جنوبی. گسترش ناتو به سوی روسیه و مخالفت بی‌نتیجه آن در موضع‌گیری‌های بعدی نقش داشته است. شعارهای اصلی لیبرال‌ها دموکراتیک‌سازی، حقوق بشر و یکپارچگی اقتصادی بود که به عنوان سیاست قدرت نرم تفسیر می‌شود. اتحادیه اروپا پیوسته در تلاش بود سیاست خود را در کشورهای اروپای شرقی و قفقاز جنوبی گسترش دهد. این روند با ایجاد پیوندهای جدید بین غرب و این کشورها و در همان حال تبدیل زیرساخت‌های قانونی و اقتصادی انحصاری روسیه ادامه یافت. نگرانی‌های مربوط به گسترش ناتو باید واقع‌گرایانه بررسی شود، زیرا معنای این گسترش همسایه شدن و داشتن مرزهای مشترک با دشمن دوران جنگ سرد روسیه است (تسوگانکوف، ۲۰۱۶: ۱۲۰). تلاش‌های همگرایی با کشورهای شرق اروپا مانند اوکراین و روسیه سفید و نیز با قزاقستان جریان داشت. این تلاش‌ها با تدابیر امنیتی و تا حدی سیاست‌های همگرایی اقتصادی در میان کشورهای مستقل همسود بود که در چارچوب سیاست‌های قدرت سخت قابل تحلیل است. در دوره یلتسین، سیاست خارجی روسیه در فرآیند تعریف دوباره و اهدافش در عرصه بین‌المللی بود. در ابتدا گام‌هایی برای دوباره کنترل روسیه در منطقه برداشته شد. با این حال، نخبگان روسی در پی گسترش روابط روسیه و غرب بودند. در آغاز، هدف اصلی یکپارچگی با غرب بود و منطقه اوراسیا در این محیط نادیده گرفته شد. از سال ۱۹۹۳ به بعد، نخبگان روسی شروع به تأکید بر اهمیت جغرافیای پسا شوروی و سیاست‌های قدرت نرم در این منطقه کردند. این تلاش‌ها ابتدا توسط یوگنی پریماکف و اوراسیاگرایان انجام شد. تهدید گسترش نهادهای غربی قدرت روسیه را محدود کرد و سیاست‌های اجرایش برای همگرایی موفق نبود (لایت، ۲۰۰۵: ۲۳۰).

۲-۲) قدرت نرم و سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین

یلتسین در انتخابات ریاست جمهوری در ژوئن ۲۰۰۰، راه پوتین را به کرملین هموار کرد. پوتین با به دست آوردن قدرت ریاست جمهوری در ژوئیه ۲۰۰۰، در چرخش سیاست‌های تهاجمی در پیش گرفت و موضع عمل‌گرایی با غرب را انتخاب کرد. سیاست‌های او در داخل و خارج کشور با هدف تغییر چهره روسیه به عنوان یک کشور قوی و با ثبات، در همان حال یک کشور فعال و عمل‌گرا در خارج کشور بود. در ماه مه ۲۰۰۰، پوتین فرمانی را تصویب کرد که کشور را به مناطق هفتگانه تقسیم کرد و کنترل فدراسیون را تقویت و پیام یک دولت اقتدارگرای قوی را صادر کرد. اما برای سیاست‌های پایدار روسیه یک پایه اقتصادی محکم نیاز داشت که به برطرف کردن آثار منفی مانند فقر، مشکلات در آموزش و پرورش و بخش بهداشت کمک کند. پوتین با اصلاحات در سیاست‌های مالی، کوشید الیگارش‌های را در کنترل خود درآورد (ازرتم، ۲۰۰۹: ۳۴-۳۳).

با افزایش قابل توجه قیمت نفت فدراسیون روسیه به عنوان صادرکننده نفت و گاز از این روند بهره‌مند شدند (رز، ۲۰۱۳: ۳۴-۳۵). با اقدام‌هایی برای غلبه بر مشکلات گذشته و تحولات مثبت مانند افزایش قیمت نفت، پوتین توانست با قدرت

و ثروت بیشتر دولت مرکزی، چهره آسیب‌دیده روسیه را ترمیم کند (ساکوا، ۲۰۰۸). پوتین در سیاست خارجی خود عمل‌گرایی را در پیش گرفت که تأثیرهای مستقیم بر روابط روسیه با غرب و نیز تصویر جهانی روسیه داشته است. در دوره پوتین سیاست دولت از تضمین حقوق روس‌ها در خارج نزدیک، به تشویق آن‌ها برای مهاجرت به روسیه برای کاهش بحران جمعیتی تغییر یافت. سه سند اساسی در این زمینه در سال ۲۰۰۶ تصویب شد. سیاست جمعیتی این کشور تا سال ۲۰۲۵ و با هدف سرمایه‌گذاری ۱۹/۳ میلیارد دلار در برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی در دوره ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ انجام شده است (ریانووستی، ۲۰۰۷). روسیه شروع کرد به ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای تا بتوانند منطقه نفوذ خود را در منطقه توسعه دهد. در سال ۲۰۰۱ وزارت امور خارجه روسیه سازمان کشورهای مستقل هم‌سود را به کمیسیون کاهش داد. در چنین شرایطی، روسیه به سازوکارهای جدیدی نیاز دارد که بتواند جایگزین این سازمان شود یا خلاء قدرت را در منطقه کاهش دهد. در این زمینه، دو سازمان تأثیرگذار و کارآمد را می‌توان شناسایی کرد؛ سازمان پیمان امنیت جمعی^۱ و سازمان همکاری شانگهای^۲. این سازوکارها به روسیه کمک می‌کنند تا با استفاده از نفوذ خود در دیگر کشورها، به‌عنوان شریک اصلی در این سازمان‌های منطقه‌ای، همگرایی در زمینه‌های دیگر را در منطقه کنترل کند (الدبرگ، ۲۰۱۵).

اگرچه در سازمان شانگهای تأکید اصلی بر موضوع‌های امنیتی بود، اما همکاری‌های اقتصادی، علمی و فرهنگی به وجود آمده است. در زمینه فرهنگی، کنسرسیوم دانشگاه‌های علوم انسانی سازمان شانگهای را تأسیس کردند. بدین ترتیب با هدف یکپارچه‌سازی سیستم‌های آموزشی در منطقه، ایجاد فضای آموزشی واحد برای توسعه گفتگوی اوراسیایی را هدف قرار دادند. گذشته از آن، برنامه پیشرفت در تبادل دانشجو در اوراسیا شکل گرفت. ۴۰ دانشگاه شبکه دانشگاه‌های سازمان شانگهای را تشکیل می‌دهند که به فدراسیون روسیه تعلق دارند و تاکنون ۱۰ دانشگاه از چین به آن پیوسته‌اند. ایده ایجاد دانشگاه سازمان شانگهای در سال ۲۰۰۷ توسط پوتین مطرح شد. در این ابتکار عمل، روسیه نه تنها نقش اصلی را در طراحی برنامه ایفا کرد، بلکه زمینه‌ای را برای همکاری طولانی‌مدت در زمینه آموزش ایجاد کرد (ویتز، ۲۰۱۶: ۱۶۳).

مراکز علم و فرهنگ روسیه^۳ زیر نظارت وزارت امور خارجه دولت روسیه، جانشین انجمن روسیه در روابط فرهنگی با کشورهای خارجی (۱۹۵۸-۱۹۲۵) و انجمن‌های دوستی و روابط فرهنگی شوروی با کشورهای خارجی (۱۹۵۸-۱۹۹۲) که برای ترویج فرهنگ و زبان روسی تأسیس شده است، از جمله اقدام‌های روسیه برای تسلط بر حوزه فرهنگی در اوراسیای مرکزی است. این مراکز در سال ۱۹۲۵ با هدف ترویج زبان و فرهنگ روسی در کشورهای غیر شوروی تأسیس شدند. آن‌ها در دوره اتحاد شوروی در کنترل دولت کار می‌کردند، اما در دوره پسا شوروی به یکی از سازمان‌های وزارت امور خارجه تبدیل شدند. در سال ۲۰۰۶ مرکز آن در آستانه تنها بود، اما از سال ۲۰۰۹ سه مرکز دیگر در اوکراین، ارمنستان و ازبکستان تأسیس شد (پرازدنووایا، ۲۰۱۷). این مراکز برای آموزش فرهنگ و زبان روسی، به‌ویژه برای نسل جوان روس تبارها در این کشورها است (ازرتم، ۲۰۰۹: ۴۵).

در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین، طرح‌های جدید برای استفاده از قدرت نرم توسط دولت آغاز شد. در سال ۲۰۰۵، اداره روابط بین منطقه‌ای و فرهنگی برای تقویت تصویر روسیه در فضای پسا شوروی تأسیس شد. در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۷ با فرمان شماره ۷۹۶، با امضای پوتین، بنیاد روسکی میر^۴ تأسیس شد که بنیان‌گذاران آن وزارت امور خارجه فدراسیون روسیه و وزارت آموزش و علوم این کشور هستند. مأموریت این بنیاد "ارتقاء تفاهم و صلح در جهان با حمایت و تقویت زبان، میراث و فرهنگ روسی است." این بنیاد با همکاری سازمان‌های آموزشی شروع به توسعه مراکز روسی کرد. در

1 . CSTO

2 . SCO

3 . Roszarubezhcentr-RCSC

4 . Russkiy Mir

این مراکز فعالیت‌های آموزشی برای ترویج زبان روسی انجام می‌شود و کنفرانس‌ها و سمینارهایی برای معرفی فرهنگ روسی به کشورهایی که این مراکز در آن قرار دارند، برگزار می‌شود (بلنکیوا، ۲۰۱۵). ابزارهای قدرت نرم روسی به‌ویژه در دوره پوتین پویایی بیشتری یافت. با افزایش قیمت نفت و ثبات در این کشور، پوتین موفق به بازیابی قدرت شد. از نظر سیاست خارجی، این کشور تهاجمی‌تر عمل کرده است، اما همچنین همکاری‌های منطقه‌ای به‌ویژه در آسیای مرکزی را با سازوکارهای ویژه مانند سازمان شانگهای یا پیمان امنیت دسته‌جمعی تقویت می‌کند. دوازده سند به زبان انگلیسی که ابتدا توسط دیوان سالاران‌های بلندپایه مطرح‌شده، گواه این پیشرفت است (فکلونینا، ۲۰۰۸: ۶۱۵).

به این ترتیب در دوره پوتین، روسیه به‌طور فزاینده در پی نفوذ در فضای پیشین اتحاد شوروی بود. فدراسیون روسیه شروع به تدوین ابزارهای جدید کرد تا بتواند منافع روسیه را در چارچوب قدرت نرم در منطقه کشورهای هم‌سود، حفظ کند (موناقان، ۲۰۱۸: ۷۲۶-۷۲۷). روسیه در پی تشکیل یک منطقه منسجم و همگرا در حوزه پسا شوروی یا خارج نزدیک بوده است. اما تلاش‌های از بالا برای نهادسازی، بستن قراردادها و پیمان‌ها یا حتی تهدید و اجبار سیاسی و اقتصادی، موفقیت چندانی نداشته و کشورهای خارج نزدیک رویکردهای استقلال‌طلبانه‌ای نشان داده‌اند. بنابراین، روسیه بر پایه تجربه‌های پسا فروپاشی، به منطقه‌گرایی نرم، اجتماعی و از پایین به بالا توجه کرده است.

۳. زبان و فرهنگ روسی

زبان روسی ابزار بسیار مهمی برای همگرایی و حفظ نفوذ روسیه در خارج نزدیک به شمار می‌آید که از زمان اتحاد شوروی عامل متحد کننده مردم بوده است (تسوگانکوف، ۲۰۱۳: ۲۶۰). جوامع روس زبان، اساس اقدام‌های روسیه در خارج نزدیک به شمار می‌آیند. بنابراین برای پرورش تفکر طرفدار روسیه در خارج نزدیک، سرمایه‌گذاری و تقویت زبان روسی موضوعی حیاتی به شمار می‌رود. روسیه جایگاه زبان روسی را با همکاری با دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی و پژوهشی منطقه تقویت می‌کند. پوتین برای توجیه سلطه خود بر جمهوری‌های خارج نزدیک، به ترکیبی از آیین امپراتوری روسیه و میراث شوروی روی آورده است. پوتین در دسامبر ۲۰۱۴ با صدور فرمانی، محورهای اصلی سیاست‌های حکومت در حوزه زبان روسی و زبان‌های اقوام گوناگون در فدراسیون روسیه و همچنین ادبیات میهنی در سیاست‌های فرهنگی حکومت را به دستگاه‌های مختلف قوه مجریه ابلاغ کرد. با این وجود، نسل جوان به تدریج در حال دور شدن از زبان روسی هستند. در گرجستان زبان انگلیسی به‌عنوان زبان مسلط جایگزین زبان روسی شده است (مخویان، ۲۰۱۷: ۶).

اگرچه کاهش محبوبیت زبان روسی پس از فروپاشی اتحاد شوروی آغاز شد، اما رخدادهایی مانند انقلاب‌های رنگی، جنگ گرجستان و پیوسته سازی شبه‌جزیره کریمه به این موضوع سرعت بخشید. این روند حتی در روسیه سفید، نزدیک‌ترین متحد روسیه در میان جمهوری‌های خارج نزدیک به‌خوبی دیده می‌شود. در آغاز سال ۲۰۱۵ نور سلطان نظربایف، رئیس‌جمهور قزاقستان اعلام کرد همه دانش‌آموزان کشور از اول ابتدایی باید زبان انگلیسی یاد بگیرند. بعدها سرگئی لاوروف اعلام کرد که گذار قزاقستان از الفبای سیریلیک به لاتین، نقض حقوق ساکنان روس زبان این کشور نیست و در روابط دو کشور خللی وارد نمی‌کند. اینک ۴ درصد ارمنی‌ها، ۹ درصد گرجی‌ها و ۲۷ درصد آذری‌ها هیچ دانش پایه‌ای از زبان روسی ندارند (مخویان، ۲۰۱۷: ۸-۷).

تأسیس بنیاد جهان روسی (روسکی میر) با هدف تدریس زبان روسی در خارج نزدیک، از جمله تلاش‌های

کرمین برای حفظ نفوذ خود در کشورهای خارج نزدیک است. زبان روسی زبان سازمان‌های زیر رهبری روسیه در خارج نزدیک است (راتورا، ۲۰۱۷: ۴). روسیه می‌کوشد با استفاده از ظرفیت‌های زبانی و ادبی در پیشینه تمدنی خویش، به بازسازی فضای تمدنی "جهان روسی" و اقتدار نرم بیرونی دست یابد (لاروئل، ۲۰۱۵: ۲۰-۱۷). فرهنگ روسی قدرتمندترین ابزار قدرت نرم این کشور است و در میان نخبگان کشورهای خارج نزدیک و حتی کشورهای حوزه بالتیک جایگاهی ویژه دارد که شامل موسیقی معاصر، کتاب، فیلم و برنامه‌های تلویزیونی است. دسترسی به این موارد برای مردمان مناطق خارج نزدیک بسیار آسان شده است.

پ. زبان روسی در قفقاز جنوبی

- روند روسی‌سازی در جمهوری آذربایجان با پیدایی گرایش‌های موازی با جنبش‌های ملی‌گرایانه در حوزه سیاست‌های زبانی همراه شد. پس از استقلال، الفبای سیریلیک جایگزین الفبای لاتین شد (اکالان، ۲۰۱۵: ۱۰) بر پایه قانون اساسی ۱۹۹۵ زبان رسمی این کشور، زبان آذری است. کمترین سطح تسلط به زبان روسی در میان کشورهای مستقل هم‌سود از سال ۲۰۰۷ در این کشور دیده می‌شود که ۲۴ درصد مردم به زبان روسی صحبت می‌کنند. بیشتر آذری‌ها به زبان روسی تسلط ندارند. یادگیری زبان انگلیسی در حال افزایش است. برنامه‌های مبادله فرهنگی و آموزشی با ایالات متحد و ترویج زبان انگلیسی در رسانه‌ها و مؤسسه‌های آموزشی در حال گسترش است. اینک زبان روسی تا حدی یک زبان نخبه‌گرا است که در اداره‌های دولتی و بین‌المللی استفاده می‌شود. در پایتخت هنوز تسلط گسترده‌ای به زبان روسیه وجود دارد. باین‌حال، در مقایسه با دیگر زبان‌های خارجی، روسی به‌عنوان زبان دوم استفاده می‌شود. برخلاف دیگر کشورهای پسا شوروی، تعداد مدارس زبان روسی در دوره پس از استقلال در این کشور کاهش نیافت. فعالیت حدود ۳۷۸ مدرسه که هنوز به روسی تدریس می‌کنند، شاخصی مهم برای حفظ سطح مهارت در نسل جدید است (حیات، ۲۰۱۶: ۴۰۱).

- ارمنستان هم مشابه جمهوری آذربایجان است. ارمنستان هم با کاهش چشمگیر جمعیت مسلط به روسی روبه‌رو است. پیش از استقلال، ۴۱/۶ درصد از مردم به زبان روسی مسلط بودند، اما از سال ۲۰۰۷ این میزان به ۳۳ درصد کاهش یافت. تنها ۳ درصد مردم به زبان روسی صحبت می‌کنند. این تعداد حتی از اقلیت روسی در ارمنستان نیز بیشتر است. از نظر آموزش مشکلی در رابطه با دانش‌آموزان از یک گروه اقلیت وجود دارد، برخی از این دانش‌آموزان زبان روسی را ترجیح می‌دهند. زبان روسی به‌عنوان زبان خارجی ضروری با زبان دوم خارجی دیگری مانند انگلیسی، آلمانی یا فرانسوی تدریس می‌شود. با پیمان دوستی ارمنستان و روسیه، همکاری و پشتیبانی متقابل که در سال ۱۹۹۷ امضا شد، وضعیت زبان روسی بهبود یافت. بر اساس این پیمان، زبان روسی در نظام آموزش ارمنستان تدریس می‌شود. مدارس با امکانات مناسب، دوره‌های آموزش زبان ارمنی را ارائه می‌دهند (پاولنکو، ۲۰۰۸: ۲۸۹).

- در گرجستان موضوع زبان حتی در دوره اتحاد شوروی مهم بود. طرح‌های سیاسی برای تعلیق وضع دیگر زبان‌ها صورت گرفت، اما تصویب زبان روسی در چارچوب بازنویسی قانون اساسی در سال ۱۹۷۸، سبب بروز ناآرامی در جامعه شد، با اعتراض‌های دانشجویی در تفلیس، مسکو مجبور به عقب‌نشینی شد. این روند به حفظ زبان گرجی بجای زبان روسی کمک کرد (سولچانوک، ۲۰۱۶: ۲۳). زبان گرجی یکی از زبان‌های باستانی قفقاز است. در دوره اتحاد شوروی، الفبای سیریلیک جایگزین نشد که عامل مهمی در حفظ هویت گرجستان بود. بر اساس قانون اساسی ۱۹۹۵ زبان رسمی این کشور زبان گرجی و در جمهوری خودمختار آبخازیا - زبان آبخازی است (ماده ۸). اقلیت‌ها در این کشور مدارس خاص خود را به زبانشان دارند (باتیاشویلی، ۲۰۰۹). این تحولات سبب شد روسیه جایگاه خود را در این کشور از دست بدهد. حتی ۶۴ درصد مردم فکر می‌کنند که برای گرجی‌ها آموزش زبان روسی ضروری نیست. از سال ۲۰۰۷ تنها ۵

درصد از دانش‌آموزان در روسیه تحصیل می‌کنند. به بیان رئیس‌جمهور پیشین گرجستان، ساکاشویلی گرجی‌ها نیازی به یادگرفتن زبان روسی ندارند، ولی یادگیری انگلیسی، ترکی لازم است (گرادیروسکی و اسپاوا، ۲۰۰۸: ۱۸). بااینکه شمار قابل‌توجهی از مردم هنوز هم به زبان روسی (۳۳ درصد) تسلط دارند، اما بیشتر مردم ترجیح می‌دهند به زبان گرجی صحبت کنند (۸۶ درصد) (باتیاشویلی، ۲۰۰۹).

ت. زبان روسی در شرق اروپا (روسیه سفید، مولداوی، اوکراین)

- اصلاحات سیاسی گورباچف (گلاسنوست)^۱ و گرایش‌های ملی‌گرایانه اواخر دهه ۱۹۸۰ بر روسیه سفید تأثیر گذاشت. در سال ۱۹۹۰ زبان روسیه سفید به‌عنوان زبان رسمی تصویب شد. پس از استقلال شدت مشکلات سبب ایجاد هویت ملی و کاهش حمایت از اصلاحات شد. در سال ۱۹۹۴، الکساندر لوکاشنکو^۲ که شخصیتی کاریزماتیک داشت و رئیس کمیسیون ضد فساد مجلس بود، به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید انتخاب شد. در دوران او، هویت روسی تقویت شد که تأثیر مستقیمی بر سیاست‌های زبانی نیز داشت (کرپل، ۲۰۱۸). بالاترین میزان جمعیت مسلط به زبان روسی در میان کشورهای هم‌سود در این کشور هستند. شهروندان حق تحصیل به زبان روسیه سفید، روسی، لهستانی و لیتوانیایی را دارند، اما ۷۷ درصد مدارس به زبان روسی تدریس می‌کنند (گیگر و سلابودا، ۲۰۰۸: ۳۱۸). روزنامه‌ها و مجله‌ها بیشتر به زبان روسی هستند. "تلویزیون و رادیو رسمی و مهم‌ترین رسانه‌های جمعی" سوستسایا بلوروسیا^۳ "به زبان روسی هستند (مدودف، ۲۰۰۷: ۲۳۵). زبان روسی‌زبان رسمی است. ۷۰/۲ درصد به زبان روسی و ۲۳/۴ درصد به زبان روسیه سفید و ۳/۱ درصد به اوکراینی و هلندی صحبت می‌کنند (کرپل، ۲۰۱۸).

- سیاست‌های زبان و آموزش نقش مهمی در هویت‌سازی مولداوی داشتند. اجرای قانون زبان پس از استقلال به مباحث مربوط به حفظ زبان در داخل کشور منجر شده است (روپر، ۲۰۱۵: ۵۰۳). روند اصلاحات در مولداوی به سال ۱۹۸۹ بازمی‌گردد، وقتی که مولداوی تنها زبان رسمی اعلام شد سبب ناآرامی در کشور و درگیری بین منطقه و رانیستریا و دولت مرکزی شد. این وضعیت برطرف نشده، اما می‌تواند یک درگیری منجمد برآورد شود. سیاست‌های اجرایی پس از استقلال سبب شد زبان روسی در سطح ایالتی از بین برود. زبان رسمی مولداوی در قانون اساسی ۱۹۹۴ تصویب و در اداره‌های دولتی الزامی شد. دانشجویانی که فقط به زبان روسی تحصیل می‌کنند، پس‌از آن در بخش خصوصی استخدام می‌شوند و یا برای یافتن شغل به روسیه یا اوکراین مهاجرت می‌کنند (گرادیروسکی و اسپاوا، ۲۰۰۸) ۶۹ درصد جمعیت به زبان مولداوی صحبت می‌کنند. روسیه جایگاه اصلی خود را در جامعه از دست داد، اما بیشتر مردم هنوز هم می‌توانند به زبان روسی ارتباط برقرار کنند (گرادیروسکی و اسپاوا، ۲۰۰۸: ۱۸).

- در اوکراین هم‌زبان موضوعی حساس است و نمایانگر انتخاب میان اوکراینی و روسی است (ملنوک، ۲۰۰۸: ۳۴۰). اگرچه بیشتر مردم این کشور، اوکراینی هستند اما توزیع نابرابر قومیت‌ها در این کشور سبب بی‌تعادلی بین بخش‌های شرقی و غربی شد. جمهوری خودمختار کریمه دشواری دیگری است زیرا بیشتر جمعیت آن روسی است. زبان روسی بیشترین رواج را پس از زبان اوکراینی در این کشور دارد. الفبای زبان اوکراینی مانند زبان روسی سیریلیک است و تفاوت میان این دو اندک است (هسلی، ۲۰۱۶: ۱۷۰). بخش شرقی این کشور که از مراکز صنعتی اتحاد شوروی بوده و روس‌ها برای کار به دوتنسک می‌رفتند. از سوی دیگر کریمه اهمیت راهبردی دارد، زیرا ناوگان اتمی پیشین شوروی در آن بود که از سال ۲۰۱۴ به روسیه پیوسته شد. در این دو منطقه روسی، زبان اول مردم است. از سال ۲۰۰۷، ۹۳ درصد از مردم به زبان روسی صحبت می‌کنند و ۷۳ درصد از مردم به زبان روسی تسلط دارند. اگرچه روس‌ها ۱۷ درصد از جمعیت را

۱. به معنای فضای باز یا شفافیت، از سیاست‌های میخائیل گورباچف که در سال ۱۹۸۵ بعد از به رهبری رسیدن او در اتحاد شوروی اجرایی شد.

2. Alexander Lukashenko

3. Sustaya Belarus

تشکیل می‌دهند، ۳۸ درصد اوکراینی‌ها به زبان روسی و ۱۷ درصد مردم به زبان روسی و اوکراینی صحبت می‌کنند (بیلابیوک و ملنوک، ۲۰۰۸: ۳۵۲).

ث. زبان روسی در کشورهای آسیای مرکزی

– در قزاقستان ساختار قومی و وجود جمعیت زیاد روس‌ها نقش مهمی در روند دولت-ملت‌سازی داشته است. حتی اگر زبان دولتی، قزاقی باشد، در قانون اساسی ۱۹۹۵ زبان روسی رسمی اعلام شده است. در راستای سیاست‌های ملی‌گرایی مدنی، دولت شرایط توسعه زبان‌های اقلیت را فراهم می‌کند (فیرمن، ۲۰۰۳: ۱۱۰). دولت برای ارتقاء زبان محلی سیاست‌های خاصی را انجام می‌دهد. امتحان ورودی دانشگاه به زبان قزاقی است. دانشجویانی که مایل به ادامه تحصیلات عالی هستند، باید زبان محلی را بدانند. شمار مدارس قزاق زبان پس از استقلال افزایش یافت. در سال ۱۹۹۱، استفاده از زبان قزاقی ۳۲/۴ درصد بود، اما در سال ۲۰۰۴ این میزان به ۵۶ درصد رسید. دیپلمات‌های قزاق به زبان روسی صحبت می‌کنند ولی برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی روسی در این کشور رواج دارد. ۶۹ درصد مردم به زبان روسی تسلط دارند و فقط حدود یک درصد مردم این زبان را نمی‌دانند. مردم ترجیح می‌دهند به زبان روسی (۴۳ درصد) صحبت کنند تا زبان قزاقی (۳۲ درصد) (فیرمن، ۲۰۰۳: ۱۱۰). روسیه بیشترین اهمیت را به روابط دوجانبه خود با قزاقستان می‌دهد. سال ۲۰۰۳ در روسیه "سال قزاقستان" بود و سال ۲۰۰۴ "سال فرهنگ روسیه در قزاقستان" بود. نهادهای رسانه‌ای روسی در قزاقستان مانند کانال‌های رادیویی و تلویزیونی مانند آر تی، ان تی وی^۲ مورد علاقه و فعال هستند (موزاپرووا، ۲۰۱۶: ۱۵۲). روابط نزدیک با روسیه در سطح سیاسی و اقتصادی، زبان روسی را به زبان تجاری و راهبردی برای قزاقستان تبدیل کرده است.

– قرقیزستان مانند قزاقستان ساختار چند قومی دارد. مردم قرقیز ۶۴/۹ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهند در حالی که، به‌عنوان دومین گروه بزرگ اقلیت پس از ازبک‌ها (۱۳/۸ درصد)، روس‌ها (۵/۱۲ درصد) را تشکیل می‌دهند. در سال ۱۹۸۹ زبان قرقیزی زبان دولتی اعلام شد و در سال ۱۹۹۳ در قانون اساسی قرقیزستان تصویب شد، اما در کاهش استفاده از زبان روسی تأثیری نداشت (موستاجاکی و پراتاسووا، ۲۰۱۸: ۴۸۰). جمعیت روسی تحصیل کرده که برای بقای اقتصاد قرقیزستان مهم بود، در حال کوچک شدن بود. مجلس به اتفاق آراء رأی داد و در ۲۶ مه ۲۰۰۰ زبان روسی به زبان رسمی این کشور تبدیل شد (اتاگانووا، ۲۰۰۹). با اینکه جمعیت روسی فقط ۱۲/۵ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهد، بیشتر قرقیزها روسی صحبت می‌کنند و یا می‌دانند. ۳۸ درصد از مردم به زبان روسی تسلط دارند. بیشتر مردم ترجیح می‌دهند به زبان محلی صحبت کنند (۵۶ درصد)، اما نخبگان سیاسی به زبان روسی صحبت می‌کنند. گرایش زیادی برای استفاده از زبان انگلیسی و ترکی در میان طبقات بالا وجود دارد، اما زبان روسی جایگاه خود را حفظ کرده است. برخلاف انگلیسی یا ترکی، روسی به‌عنوان زبان خارجی برآورد نمی‌شود. می‌توان گفت روسیه جایگاه خود را در قرقیزستان حفظ کرده و موجب ایجاد محیط مساعد برای انتقال فرهنگ روسیه از طریق رسانه، آموزش و مجاری دیپلماتیک شده است (آروسبایف، ۲۰۰۸: ۴۹۵).

– در تاجیکستان زبان دولتی، تاجیکی است، اما روس زبان ارتباطات قومی است. تاجیکستان برخلاف دیگر کشورهای ترک در آسیای مرکزی، در یک گروه زبانی با زبان‌های ترکی قرار ندارد، اما شباهت‌هایی با فارسی دارد. پس از استقلال، ساختار جمعیتی کشور به سود ملت تاجیک تغییر کرد. تاجیک‌ها در سال ۲۰۰۳/۱۹۸۹، ۶۲ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دادند

1 . ORT

2 . NTV

و در یک دهه سهم تاجیک‌ها به ۸۰ درصد رسید، درحالی‌که جمعیت روس‌ها از ۷/۶ درصد به ۱/۱ کاهش یافت. کاهش چشمگیر جمعیت روس در تاجیکستان در نتیجه جنگ داخلی بود که در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۷ اتفاق افتاد. ۳۵ درصد مردم مسلط به زبان روسی هستند و شمار تاجیکانی که زبان روسی را درک نمی‌کنند، حدود ۸ درصد است که البته بیشتر مربوط به جمعیتی است که در دوره اتحاد شوروی تحصیل کرده‌اند (ازرتم، ۲۰۰۹: ۸۱). مردم ترجیح می‌دهند به زبان تاجیکی صحبت کنند (۷۳ درصد) و فقط ۱۸ درصد از جمعیت بالای ۱۸ سال به زبان روسی مسلط هستند. این مسئله هنوز برای حفظ زبان روسی در این کشور مهم است. نزدیکی جغرافیایی به روسیه و جذابیت فرهنگ عامه روسیه می‌تواند در این روند نقش داشته باشد. روابط نزدیک در محافل دانشگاهی و مهاجرت نیروی کار به روسیه (۹۳ درصد نیروی کار) عوامل مهمی هستند که سبب تقویت آموزش زبان روسی می‌شوند. در سال ۲۰۰۳ قانونی برای بهبود یادگیری زبان روسی تصویب شد که بر اساس آن، زبان روسی در همه مراحل آموزش و پرورش با شروع دوران دبستان تدریس می‌شود (ناگزیکووا، ۲۰۰۸: ۵۰۶). رئیس‌جمهور تاجیکستان، امامعلی رحمان، ممنوعیت استفاده از زبان روسی در نهادهای عمومی و اسناد رسمی را طرح کرد. با این حال، زبان روسی هنوز هم در علم، دولت و صنعت تاجیکستان حاکم است (ریانووستی، ۲۰۱۹).

- در ترکمنستان که بیشتر مردم ترکمن هستند و ۴۵/۸۵۵ تن روس تبار در آن زندگی می‌کنند، تنها ۱۰۰ هزار نفر از مردم به زبان روسی مسلط هستند، ۳/۸ میلیون نفر دیگر نیز می‌توانند به زبان روسی صحبت کنند. ترکمنستان سیاست‌های ملی‌گرایی مبتنی بر قوم‌گرایی را دنبال می‌کند و دانستن زبان دولتی را اجباری کرده است. هنوز جایگاه روسی به‌عنوان یک زبان بین قومی در قانون زبان که در سال ۱۹۹۰ تصویب شد، حفظ شده است. در دوران نیازاف، اسطوره‌های ترکمنستان توسط خود رئیس‌جمهور ایجاد شدند. اشعار وی که به زبان ترکمنی سروده شده است و حماسه وی با نام روح‌نامه توسط دانش‌آموزان در مدارس ترکمن خوانده می‌شود (تیشکوف، ۲۰۰۸: ۲۸). ترکمنستان در چارچوب فرایند اصلاحات، الفبای لاتین را به‌جای الفبای سیریلیک در سال ۱۹۹۳ تصویب کرد. کتاب‌هایی که توسط دولت ترکیه برای آموزش تولیدشده، در ترکمنستان استفاده می‌شود. شبکه‌های تلویزیونی ترکیه از ماهواره‌های این کشور دنبال می‌شوند (کلمنت، ۲۰۱۷: ۲۷۹).

- ازبکستان هم جمعیت چند قومی دارد. از سال ۲۰۰۸، ازبک‌ها ۸۱ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. تاجیک‌ها با ۵ درصد، روس‌ها ۳/۴ درصد و قزاق‌ها ۳/۲ درصد بزرگ‌ترین اقلیت‌ها هستند. بر پایه قانون اساسی زبان ازبکی زبان دولتی ازبکستان است. در قانون اساسی هیچ اشاره مستقیمی به زبان روسی وجود ندارد، اما زبان ارتباطات بین قومی است. تقریباً ۱/۲ میلیون نفر از مردم به زبان روسی مسلط هستند و ۵ میلیون نفر دیگر نیز این زبان را درک یا صحبت می‌کنند (تیشکوف، ۲۰۰۸: ۲۰۸). در سال ۱۹۹۳ الفبای سیریلیک را به لاتین تغییر داده شد. مقررات علیه زبان روسی در این کشور دیده می‌شود. تلویزیون و رسانه‌های روسی بین مردم ازبک محبوب است و از راه ماهواره دنبال می‌شود (پاریف، ۲۰۰۹). برخلاف سیاست‌های دولت برای ارتقاء زبان ازبکی، تمایل ازبک‌ها برای یادگیری روسی همچنان قوی است، به‌ویژه در میان ساکنان شهرهای بزرگ مانند سمرقند، نمنگان و تاشکند. زبان روسی در مدارس به‌صورت دوره اجباری تدریس می‌شود و یک زبان خارجی دیگر مانند فرانسه، آلمانی یا انگلیسی به‌عنوان دوره‌های انتخابی برگزار می‌شود در آموزش و پرورش سیاست‌های دولت به پیشرفت زبان روسی کمک کرده است. روابط نزدیک سیاسی و اقتصادی با روسیه، به‌ویژه پس از رخدادهای اندیجان، به تقویت جایگاه روسیه در ازبکستان کمک کرده است (ازرتم، ۲۰۰۹: ۸۵). می‌توان گفت روسیه از نظر زبانی برتری قابل توجهی در منطقه کشورهای هم‌سود دارد که به ظرفیت قدرت نرم آن کمک می‌کند. از سوی دیگر، روسیه هنوز جایگاه خود را در منطقه به‌ویژه در بین نخبگان حفظ کرده است. اینک ۱۶۳٫۸

میلیون بومی روس زبان وجود دارد و زبان دوم ۱۱۴ میلیون نفر است (عارفیف، ۲۰۱۶). در مجموع به دلیل مهاجرت اقلیت روسی از کشورهای پسا شوروی به روسیه، روند منفی جمعیت روسی در منطقه وجود دارد (ازرتم، ۲۰۰۹: ۸۸-۸۷). نخبگان روسی در تلاش هستند با ایجاد ابزارها یا سازوکارهای جدید سیاست‌هایی را برای جلوگیری از این روند منفی تدوین کنند.

۴. رسانه‌های روسی

روند انقلاب‌های رنگی، نخبگان سیاسی روسیه را متقاعد کرد که کنترل فضای جریان اطلاعات یکی از هوشمندانه‌ترین مسیرها برای اطمینان از ثبات داخلی رژیم‌های سیاسی و مدیریت روسیه در منطقه خارج نزدیک است. کرملین کنترل اطلاعات و در نتیجه رسانه‌ها را برای حفظ ثبات داخلی رژیم‌های سیاسی، اعتبار و مشروعیت نظام سیاسی، جلوگیری از نفوذ بازیگران خارجی در طبقات متوسط روشنفکر و قشر وسیعی از نویسندگان در اولویت قرار داده است. با توجه به این منطبق از دهه اول قرن ۲۱، کرملین به صورت مستقیم یا غیرمستقیم کنترل بخش مهمی از رسانه‌های منطقه خارج نزدیک را برای همگرایی بیشتر در سیاست‌های کلان به دست گرفته است (مستریانو اند و ملی، ۲۰۱۵: ۳۶). پوتین از هنگام روی کار آمدن استفاده از قدرت رسانه را در کنار توانمندی اقتصادی به‌طور جدی پیگیری می‌کند و تلاش دارد تا بازی روسی را جایگزین بازی آمریکایی کند (خیتاخوو و دیگران، ۲۰۱۷). تأثیر رسانه‌های روسیه در خارج نزدیک بسیار متفاوت است. با توجه به استفاده از زبان روسی، برنامه‌های خبری و سرگرمی گسترده در کشورهای مستقل هم‌سود پخش می‌شود، رسانه‌های روسی یکی از مهم‌ترین منابع اطلاعات برای بسیاری از شهروندان این منطقه است. بر اساس نظرسنجی سال ۲۰۱۵ برای ۶۳ درصد از جمعیت مولداوی، تلویزیون منبع مهم اطلاعاتی است. ۵۳ درصد از جمعیت این کشور به رسانه‌های روسی اعتماد کامل دارند (لیک، ۲۰۱۵: ۶۳). روزنامه‌های پرتیراژ روسی نسخه ویژه قابل‌چاپ در بیشتر کشورهای "خارج نزدیک" دارند. خبرگزاری‌های روسیه مانند ریانووستی^۱، رگنوم^۲ و اینوسمی^۳ از منابع مورد اعتماد در کشورهای خارج نزدیک است (سویک-کارپوویک، ۲۰۱۳: ۲۸). راشاتودی^۴ ابزار و سلاح قدرتمند روسیه در دیپلماسی و صحنه‌های درگیری و جنگ به سود آن‌ها است (مکاریچو، ۲۰۱۸: ۹-۱۰). حمایت رسانه‌های روسیه در انتخابات سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۰ اوکراین، به یانوکوویچ رئیس‌جمهور پیشین بسیار کمک کرد. در بحران اوکراین در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵، هدف اصلی رسانه‌های روسی این بود که کی‌یف را زیر فشار قرار دهند. ناتوانایی دولت اوکراین در بازپرداخت بدهی‌های این کشور به روسیه، آگاه‌سازی نسبت به خطر غرب‌گرایی روایتی بود که رسانه‌های روسی در بحران اوکراین آن را دنبال کردند (دارکوزسکه، ۲۰۱۵: ۱۲). دولت اوکراین ۱۴ شبکه روسی را هم به حالت تعلیق درآورد. در سال ۲۰۱۵ مولداوی نیز فعالیت رادیو ۲۴ روسی در خاک خود را تعلیق کرد (رترو، ۲۰۱۷: ۷). بر پایه آخرین سنجش افکار عمومی در مولداوی، تلویزیون محبوب‌ترین رسانه است (اولین منبع اطلاعات برای ۸۸٪ از رسانه‌های مورد بررسی و مورد اعتماد). کانال روسی یک (بیشتر آر ت) محبوب‌ترین منبع اطلاعاتی معرفی شده است، (۴۹٪/۴) و به دنبال آن کانال تلویزیونی دولتی مولداوی (لیک، ۲۰۱۵: ۶۳).

این واکنش‌ها نشان‌دهنده به چالش کشیده شدن منابع قدرت نرم روسیه در منطقه اوراسیا است. رسانه‌های روسیه ابزار

1 . РИА Новости

2 . Regnum

3 . inoSMI

4 . Russia Today

اعمال قدرت نرم روسیه برای همگرایی بیشتر در حوزه خارج نزدیک هستند، بنابراین این کشور در پی این است تا با تولید محتوا در مورد مسائل و مشکلات مردم کشورهای خارج نزدیک افکار عمومی مردم منطقه را در جهت اهداف راهبردهای روسیه سازمان‌دهی کند.

۵. مذهب

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، کلیسای ارتدوکس روسیه تنها موسسه‌ای بود که صلاحیت خود را در سراسر قلمرو شوروی حفظ کرد. اقتدار این کلیسا در روسیه سفید، مولداوی و اوکراین و برخی از جمهوری‌های خارج نزدیک حفظ شده است. اهداف کلیسای ارتدوکس روسیه در خارج از کشور شباهت زیادی با اولویت‌های سیاست خارجی روسیه دارد. این کلیسا از ایدئولوژی جهانی روسیه حمایت می‌کند و هدف اصلی آن اتحاد کلیساهای ارتدوکس در خارج نزدیک است که در سرپرستی حکومت مرکزی مسکو باشند. ملی‌گرایی برمبنای مذهب ارتدوکس، ایدئولوژی کرملین برای اتحاد روسیه است. روسیه می‌خواهد با یکپارچه‌سازی کلیسای ارتدوکس، نفوذ سیاسی خود را در خارج نزدیک گسترش دهد (عسگریان و همکاران: ۱۳۹۶: ۶). باینکه روسیه، کشوری غیردینی است، رهبران روسیه با دعوت از رهبر کلیسای ارتدوکس در مراسم رسمی، موقعیت این کلیسا را به رسمیت شناخته‌اند. این موضوع سه دلیل دارد:

۱. بیش از نیمی از مردم روسیه پیرو این دین هستند.
۲. میان ملت و دولت روس و آیین ارتدوکس پیوند تاریخی وجود دارد.
۳. این آیین نیروی وحدت‌بخش اقوام روس است و نقش اصلی را در هویت کشورهای خارج نزدیک دارد (زهرانی و شیرواند: ۱۳۹۶: ۱۸). کلیسای ارتدوکس روسیه در قلب جهان روسی است و چهار کشور روسیه، اوکراین، روسیه سفید و مولداوی به‌عنوان یک ملت دیده می‌شوند (پاتریارخیا، رو، ۲۰۰۹). اما هدف اصلی روسیه، حفظ نفوذ در خارج نزدیک است تا انگیزه‌های معنوی. کرملین با استفاده از این کلیسا در پی تأثیرگذاری بیشتر بر همگرایی کشورهای خارج نزدیک است. روسیه بیشترین نفوذ را در اوکراین دارد که حدود ۷۰ درصد از ۴۵ میلیون تن آن ارتدوکس هستند. اما ۴۰ درصد از مسیحیان ارتدوکس اوکراین خود را فقط ارتدوکس و بدون وابستگی به هیچ کلیسای خاصی می‌دانند (رازومکوو کنتز، ۲۰۱۴). استفاده ابزاری از کلیسا متناسب با راهبردهای مسکو در خارج نزدیک مانند بهره‌برداری از رسانه‌های روسی نتیجه معکوس داشت. در دسامبر ۲۰۱۴ کلیسای ارتدوکس روسیه سفید با ارائه طرحی به دنبال خودمختاری بیشتر از کلیسای ارتدوکس مسکو بود (پرواوسلویه، رو، ۲۰۱۵). هدف روسیه از توجه به مسیحیت ارتدوکس نفوذ در مردم مذهبی بخش اروپایی خارج نزدیک است.

۶. آموزش

آموزش مانند زبان نقشی را دارد که در چارچوب سیاست‌های قدرت نرم قابل‌بررسی است (اوزرتم، ۲۰۰۹: ۸۹). آموزش یکی از اصلی‌ترین مسیرهای ایجاد هویت ملی است. آموزش در شکل‌گیری ایدئولوژی و نظام ارزشی یک جامعه و ایجاد حافظه مشترک اهمیت جدی دارد (بار، ۲۰۰۴: ۲۶۴). آموزش یک ابزار سیاست‌گذاری بلندمدت است که تأثیر آن مانند ابزارهای قدرت سخت قابل‌دیدن نیست. در موضوع قدرت نرم هم آموزش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قدرت نرم بر سه پایه قرار دارد: فرهنگ، سیاست خارجی و ارزش‌های سیاسی. آموزش و پرورش نقش برجسته‌ای در همه این عوامل دارد (حالی، ۲۰۰۹: ۱۱). ایدئولوژی نظام آموزش و پرورش و تسلط فرهنگ روسی بر آن، از سال ۱۹۵۳ شکل گرفت. در

همه مدارس جمهوری‌ها کتاب‌های درسی یکسان بودند و همه معلمان همان برنامه‌های درسی را دنبال می‌کردند. دانشجویان، هنوز روسیه را به‌عنوان مقصد آموزش نسبت به مؤسسه‌های غربی ترجیح می‌دهند (سباستین، ۲۰۱۸: ۱۰).

الف. نظام آموزش روسیه در دوره پساشوروی

آموزش یکی از مهم‌ترین اولویت‌های فدراسیون روسیه در روند انتقال بود. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، تهیه برنامه درسی جدید بود که مبانی ایدئولوژیک دوره کمونیسم در آن نباشد. ایجاد نظام جدید متناسب با نیازهای دوره جدید اهمیت داشت، اما مشکلاتی مانند بحران اقتصادی، مشکلات عمیق‌تر شده و فساد از نظر آموزش به واقعیت زندگی روزمره تبدیل شده‌است (کمخو، ۲۰۱۸). نخبگان سیاسی روسیه آموزش را دارایی مهم راهبردی برای سیاست جوانان دولت در فدراسیون روسیه می‌دانند (کز، ۲۰۱۶: ۷۷). بیشتر دانشجویان کشورهای هم‌سود، مؤسسه‌های آموزش عالی روسیه را به‌عنوان مقصد اول یا دوم خود ترجیح می‌دهند (کسیکیایو، ۲۰۰۹). هزینه نظام آموزشی برای فدراسیون روسیه در سال ۲۰۱۶، ۳/۷ درصد افزایش داشته است (بانک جهانی، ۲۰۲۰).

ب. نظام آموزش روسی در آسیای مرکزی

دو مقصد اصلی که دانشجویان کشورهای آسیای مرکزی برای تحصیلات تکمیلی ترجیح می‌دهند: ترکیه و قرقیزستان است. ترکیه بورس‌های تحصیلی سالانه برای دانش‌آموزانی که از جمهوری‌های ترک‌زبان آمده بودند، ارائه کرد. قرقیزستان هم به سبب عوامل جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی در دوره پساشوروی به یک مرکز آموزش تبدیل شده است. یکی از اصلی‌ترین عوامل این روند، وجود دانشگاه‌های بین‌المللی در این کشور است. بیست دانشگاه در این کشور وجود دارد، اما پنج دانشگاه را آمریکا، ترکیه، ازبکستان و روسیه تأسیس کرده‌اند (جولدوشوو، ۲۰۱۶: ۱۳). گرچه روسیه تسلط خود را در آموزش‌های بین‌المللی در آسیای مرکزی از دست داده، اما هنوز هم اولین یا دومین مقصد برای دانشجویان آسیای مرکزی است (اوزارتم، ۲۰۰۹: ۱۱۳). بیشترین سهم دانشجویانی که روسیه را برای آموزش عالی ترجیح می‌دهند، به قزاقستان و ازبکستان تعلق دارند. زبان روسی، زبان دوم مردم این دو کشور است. تحصیل در دانشگاه‌های روسیه برای دانشجویانی که قصد کار در بخش دولتی را دارند، سودمند است (پيروسه، ۲۰۰۸: ۱۷).

ب. نظام آموزش روسی در قفقاز جنوبی

موقعیت روسیه در جمهوری آذربایجان و ارمنستان را می‌توان با روابط این کشورها توضیح داد. در روسیه دو میلیون آذری حضور دارند (اصغرزاده، ۲۰۱۷: ۷). پس از فروپاشی شوروی، روسیه کوشیده پس از شروع بحران قره‌باغ، تصویر خود را از مسیرهای دیپلماتیک بازسازی کند. ترکیه هم در دوره پساشوروی توانست روابط خوبی با جمهوری آذربایجان برقرار کند. دولت ترکیه در جمهوری آذربایجان با توجه به عوامل زبانی و فرهنگی، تأثیر مهمی در گزینه‌های جمهوری آذربایجان دارد. در سال‌های ۱۹۹۲-۲۰۰۲، ۲۸۸۴ دانشجوی آذربایجانی از بورس‌های تحصیلی ترکیه بهره‌مند شدند. در سال ۲۰۰۹ جمهوری آذربایجان اولین کشور بازمانده از اتحاد شوروی بود که فروشگاه خانه کتاب روسیه را راه‌اندازی کرد. دانشجویان ارمنی سه مقصد اصلی دارند: روسیه، فرانسه و آمریکا. در سال ۲۰۰۷، ۵۵ درصد از دانشجویان ارمنی که برای تحصیل به خارج از کشور رفتند، روسیه را انتخاب کردند. علاوه بر شعبه‌های دانشگاه خدمات دولتی مسکو و دانشگاه اقتصادی، آمار و فناوری‌های اطلاعاتی، دانشگاه اسلاوی نیز وجود دارد (کورنیلوو و مکاریچو، ۲۰۱۴: ۲۴۵).

گرجستان با جمهوری آذربایجان و ارمنستان تفاوت دارد. دانشجویان گرجی سه مقصد آلمان، روسیه و ارمنستان را ترجیح می‌دهند. گرجستان کمترین تعداد دانشجویان را دارد که برای تحصیلات تکمیلی به روسیه رفته باشند. هیچ مؤسسه آموزش عالی روسی در گرجستان وجود ندارد. در سال ۲۰۰۴، تقریباً ۴۶/۵ درصد دانشجویانی که برای تحصیل به خارج از کشور رفته بودند، مؤسسه‌های آموزش عالی روسی را انتخاب کردند، اما این میزان تا سال ۲۰۰۷ به ۳۷/۴ درصد کاهش یافت. فقط دو سازمان غیردولتی طرفدار روسیه در گرجستان فعالیت می‌کنند، موسسه اوراسیا و انتخاب اوراسیا

(دزولیشویلی، ۲۰۱۵: ۵۰). مرکز پیش‌بینی‌های استراتژیک در مسکو روابط پژوهشی خود را با بنیاد نوراوانک ایروان افزایش داده است. در سال ۲۰۱۳، بنیاد روسیه برای تحقیقات بنیادی یک کمیسیون مشترک با کمیته علوم دولتی ارمنستان و وزارت علوم و آموزش و پرورش برگزار کرد. موسسه روابط بین‌الملل مسکو، اولین مجمع جهانی دانش‌آموختگان در باکو است. بنیاد علمی روسی برای علوم انسانی طرح‌هایی را با جمهوری خودمختار آبخازیا و استان خودمختار اوستیای جنوبی اجرا می‌کند- اما شامل گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان نمی‌شود (کورنیلوو و مکاریچو، ۲۰۱۴: ۲۴۵). سرانجام می‌توان گفت قدرت نرم روسیه پس از سال ۲۰۱۳ به‌ویژه در گرجستان فعال شده که بیشتر به سازمان‌های مردم‌نهاد و رسانه‌ها متکی است (دزولیشویلی، ۲۰۱۵: ۵۱).

ت. نظام آموزش روسی در شرق اروپا (مولداوی، روسیه سفید، اوکراین)

روسیه در دوره پسافروپاشی کوشید با روسیه سفید و اوکراین برقرار کند. روسیه به دلیل نگرانی‌های راهبردی در مورد امنیت جبهه غربی خود، سیاستی پیشگیرانه در برابر این کشورها دنبال می‌کند. از سوی دیگر، سیاست خارجی روسیه در مورد مولداوی در مقایسه با روابط با این دو کشور، اهمیت کمتری دارد. یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر روابط دوجانبه بین مولداوی و روسیه، درگیری قومی با دولت مرکزی مولداوی از دهه ۱۹۹۰ است (ازرتم، ۲۰۰۹: ۱۱۴). روسیه سالانه حدود ۱۰۰-۲۰۰ بورس تحصیلی به دانشجویان مولداوی می‌دهد. از سوی دیگر، رومانی هم در سال تحصیلی ۲۰۱۲-۲۰۱۳، پنج هزار بورسیه به دانشجویان مولداوی داد (لیک، ۲۰۱۵: ۷۳). در مورد روسیه، تسلط آشکار روسیه بر آموزش وجود دارد. ۵۷ درصد دانشجویان در سال ۲۰۰۷ ترجیح دادند به روسیه بروند، درحالی‌که اوکراین فقط ۱۲/۸ درصد دانش‌آموزان روسیه سفید را که برای تحصیل به خارج از کشور رفتند، جذب کرد. در این دو کشور یک مزیت زبان برای دانشجویان روسیه سفید و نیز یک مزیت جغرافیایی وجود دارد. روسیه و اوکراین کشورهای همسایه روسیه سفید هستند. در اوکراین روسی به‌صورت گسترده صحبت می‌شود. روسیه سفید موردی خاص در شرق اروپا است. بیشتر دانشجویانی که در دوره ۲۰۰۴-۲۰۰۷ به خارج رفتند، برای تحصیل به روسیه رفته‌اند. دانشگاه روسیه، شعبه مینسک، دانشگاه اقتصاد دولتی، آمار و فناوری اطلاعات مسکو و دانشگاه اجتماعی دولتی روسیه (لیک، ۲۰۱۵: ۷۳). اوکراین بیشترین جمعیت را در شرق اروپا دارد که به‌طور مستقیم در تعداد دانشجویان این کشور منعکس می‌شود. باین‌حال، در مقایسه با مولداوی و روسیه سفید، گرایش دانشجویان برای رفتن به خارج از کشور زیاد است. در سال ۲۰۰۷، روسیه اولین مقصد برای دانشجویان اوکراینی بود. بیشتر دانشجویان اوکراینی برای تحصیل در خارج کشور، مقصدهای غربی مانند آلمان، لهستان، آمریکا و مجارستان را انتخاب می‌کنند. روسیه موضع خود را در زمینه آموزش بین‌المللی در شرق اروپا تقویت کرده است. این یک ابزار قدرت نرم مهم برای ایجاد آموزه‌ها، ارزش‌ها، ایدئولوژی و پیوندها در میان ملل است. مؤسسه‌های آموزش عالی روسی همچنان اولین یا دومین مقصد برای دانشجویانی که برای تحصیل به خارج از کشور می‌روند، در فضای پساشوروی موردعلاقه هستند. در میان دانشجویان خارجی که برای آموزش به روسیه می‌روند، دانشجویان کشورهای هم‌سود بیشترین سهم را دارند. باین‌حال، در آسیای مرکزی، بسیاری از دانشجویان ترجیح می‌دهند به موسسه‌های غربی بروند. اما در شرق اروپا و قفقاز، روسیه هنوز جایگاه خود را حفظ کرده و حتی بهبودی در آن دیده می‌شود (ازرتم، ۲۰۰۹: ۱۱۸).

نتیجه‌گیری

روسیه در دوره پس از جنگ سرد جایگاهش را در نظام بین‌الملل از دست داد. به دنبال آن، در فرایند سیاست‌گذاری

خارجی برای تعریف دوباره موقعیت خود در دهه ۱۹۹۰ تلاش کرد. این کشور با ایجاد ابزارها و سیاست‌های جدید با ضرورت‌های دوره جدید روبه‌رو شد. روسیه تلاش کرد خود را یک قدرت بزرگ تعریف کند تا بتواند منافع خود را حفظ کند. سیاست‌های اجرا شده در متن سیاست‌های قدرت سخت، مانند استفاده از انرژی به‌عنوان اهرم قدرت و جنگ چچن، تصویر قدرت سخت روسیه را تقویت کرد. برخلاف تصور غالب که روسیه را یک قدرت سخت معرفی می‌کند، در این نوشتار نشان داده شد که با شروع دوره پوتین، روسیه بازسازی تصویر بین‌المللی خود، به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند آغاز کرده است. روسیه در پی تشکیل یک منطقه همگرا در حوزه پسا شوروی یا خارج نزدیک بوده است، اما توفیق چندانی نداشته و کشورهای خارج نزدیک رویکردهای استقلال طلبانه‌ای نشان داده‌اند. بنابراین، روسیه به منطقه‌گرایی نرم و از پایین به بالا هم توجه کرده است.

در این پژوهش مشخص شد که هنوز تا حد زیادی از مذهب ارتدوکس، زبان روسی، نظام آموزشی روسیه و رسانه‌های روسی در جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی استقبال می‌شود. تسلط به زبان روسی هنوز فرصت‌های زیادی برای افراد در سراسر این کشورها فراهم می‌کند. در بیشتر این جوامع روس‌گریزی دیده نمی‌شود. جامعه درگیر نفرت شدید از روسیه به‌عنوان قدرت استعمارگر پیشین یا حتی اندازه کمتری از دشمنی نسبت به آن نیست. اما قدرت نرم روسیه تأثیرگذاری چندانی بر اوکراین و گرجستان نداشته است. اوکراین بیشترین نزدیکی زبانی و مذهبی و بیشترین پیوندهای تاریخی را با روسیه دارد. گرجستان هم از نظر مذهبی به روسیه نزدیک است و کلیسای ارتدوکس گرجی یک نهاد روس گراست. اما کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و ارمنستان که نزدیکی قومی و زبانی و مذهبی کمتری با روسیه دارند، در سازمان‌های روس محور حضوری فعال دارند. بنابراین در فرآیند همگرایی منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی آنچه بیشتر اثر داشته، گزینه‌ها و ترجیح‌های نخبگان این کشورها بوده است. روسیه در چارچوب سیاست قدرت نرم، موقعیت خود را در اوراسیای مرکزی با استفاده از زبان روسی، آموزش، مذهب و رسانه تقویت کرده است. اما هنوز بسیاری از دشواری‌های پسا فروپاشی برطرف نشده است تا روسیه کشوری با قدرت نرم برآورد شود.

تقدیر و تشکر

نگارندگان پژوهش حاضر از موسسه گفتگوی تمدن‌ها در برلین که حامی بوده‌اند قدرانی و سپاسگزاری می‌کنند.

منابع

- 1) Alizadeh, Sh. (2018). Culture as a Ariving Force for Eurasian Integration". Russia. Pyatigorsk. International Project "School of Economic Diplomacy in the Development of Eurasian Integration, 7-12.
- 2) Arefyev, A. (2016). Kak Eto Budet Po-Russkiy?. Ekspert. 14(9), 1-15
- 3) Asgarian, A. Tajik, A. & Noroozi, R. (2018). An Overview of Russian Public Diplomacy in Central Asia. Quarterly journal of political strategy, 2(2), 153-178.
- 4) Asgharzadeh, A. (2017). "In Search of a Global Soul: Azerbaijan and the Challenge of Multiple Identities". Middle East Review of International Affairs. 11(4), 7-25.
- 5) Barr, N. (2004). "Higher Education Funding", Oxford Review of Economic Policy, 20(2), 13-27.
- 6) Belenkeyeva, M. (2015). "Russia's Overseas Cultural Ties Body Marks 80th Birthday:

- Interview with Eleonara Mtrofanova, the Head of Roszarubezhcentr”, Available at: <https://whc.unesco.org/en/oralarchives/eleonora-mitrofanova/>, (Accessed on: 22/9/2019).
- 7) Bilaniuk. L. & Melnyk. S. (2008). “A Tense and Shifting Balance: Bilingualism and Education in Ukraine”, *International Journal of Bilingual Education and Bilingualism*, 11(3), 16-32.
 - 8) Charles K. Vincent. & Katarzyna, K. (2016). “Conservative Soft Power: Liberal Soft Power Bias and the “Hidden” Attraction of Russia”, *Journal of International Relations and Development*, DOI: 10.1057/s41268-017-0100-6.
 - 9) Darczewska. J. (2015). “The Devil is in The Details: Information Warfare in the Light of Russia’s Military Doctrine”, *OSW Point of View. Center for Eastern Studies. Warsaw*, Available at: <http://aei.pitt.edu/64227/>, (Accessed on: 22 /9/2019).
 - 10) Dzvelishvili, N. & Kupreishvili, h. (2015), " Russian Influence on Georgian NGOs and Media". Available at: [https:// idfi.ge/public/upload/russanimpactongeorgianmediadaNGO.pdf](https://idfi.ge/public/upload/russanimpactongeorgianmediadaNGO.pdf),
 - 11) Eivazi. M., Rahim, A. N., & Ali Mohammadi, F. (2016). The Soft Power of Iran and the Shiite Political Currents in West Asia, *Journal of Political Sociology of the Islamic World*, 4(2), 1-28.
 - 12) Feklyunina, V. (2008). “Battle for Perceptions: Projecting Russia in the West”, *Europe-Asia Studies*, 60(4), 605-629.
 - 13) Fierman, W. (2006), “Language and Education in Post Soviet Kazakhstan: Kazakh, The Russian Review, 65(1), 98-116.
 - 14) Giger, M., & Sloboda, M. (20 Nye Joseph. (2013) ‘What China and Russia Don’t Get About Soft Power’ .*Foreign Policy* .Available at: http://www.foreignpolicy.com/articles/2013/04/29/what_china_and_russia_don_t_get_about_soft_power ,(Accessed on: 25/5/2020). 08), “Language Management and Language Problems in Belarus: Education and Beyond”, *International Journal of Bilingual Education and Bilingualism*, 11(3 & 4), 318-343.
 - 15) Government expenditure on education (Worldbank) (2020), Available at: <https://data.worldbank.org/indicator/SE.XPD.TOTL.GD.ZS>.(Accessed on:23/8/2020)
 - 16) Gradirovski, A. & neli, e. (2008), " Russian Language Enjoying a Boost in Post-Soviet States, Available at: <https://news.gallup.com/poll/109228/russian-language-enjoying-boost-postsoviet-states.aspx>, (Accessed on: 13/9/2019).
 - 17) Gradirovski, S., & Esipova, N. (2008). “Russia’s Language could be Ticket in for, Available at: http://iran.mid.ru/news/rian013_e.html. (Accessed on: 22 /10/2019).
 - 18) Khitakhunov. A., Bulat, M., & Richard, P. (2017). "Eurasian Economic Union: Present and Future Perspectives". *Economic Change and Restructuring*, 50(1), 59-77.
 - 19) Kirill, G., Koziievskaya, E., & Yatsenko, E., (2018). “Status and Prospects of the Russian Language in the New Independent States”, *Eurasian Home Analytical Resource*, Available at: <http://www.eurasianhome.org/xml/t/ex/>(Accessed on:13/ 9/2019).
 - 20) Koolae, E. & Sedaghat, M. (2018). Barriers to Convergence in the Commonwealth of Independent States, *Iranian Research Letter of International Politics*, 1, 81-94.
 - 21) Koolae, E. (2020). *Politics and Government in Central Eurasia*, Tehran: SAMT
 - 22) Kornilov, A., & Andrey, M. (2014)," Russia’s Soft Power in the South Caucasus, Routledge.
 - 23) Kramareva, N. & Grix, J. (2019), ‘War and Peace’ at the 1980 Moscow and 2014 Sochi Olympics: The Role of Hard and Soft Power in Russian Identity, *The International Journal of the History of Sport*. Russia’s Unique Soft Power Strategy. Available at: https://www.researchgate.net/publication/334528161_Russia's_Unique_Soft_Power_Strate

- gy (Accessed on: 20/6/2019).
- 24) Kuzio, T. (2016). "Ukraine is not Russia: Comparing Youth Political Activism", SAIS Review, 26(71), 77_90.
 - 25) Lane, D. (2016), "Going Forward: The Eurasian Economic Union. The European Union and the Others", LSE IDEAS - Dahrendorf Forum Special Report, Available at: <https://www.repository.cam.ac.uk/handle/1810/254880>. (Accessed on: 9/13/2019).
 - 26) Laruelle, M. (2015). "The Russian World, Central on Global Interests", 4(2), 17-48.
 - 27) Libman, A. (2017), "Russian Power Politics and the Eurasian Economic Union: The Real and the Imagined", Rising Powers Quarterly, 2(1), 81-103.
 - 28) Liik, K. (2015). "Russia's Soft Power: The Case of Moldava and Armenia", Master Thesis, University of Tartu, Euro College.
 - 29) Lough, J. (2014). "Russia and Eurasia Programme", Chatham House. the Royal Institute of International Affairs, 9(3), 2-31.
 - 30) Mäkinen, S. (2016). "In Search of the Status of an Educational Great Power?" Analysis of Russia's Educational Diplomacy Discourse. Available at <http://www.tandfonline.com/loi/mppc20>. (Accessed on: 9/13/2019).
 - 31) Maliukevicius, N. (2017). "Russia's Information Policy in Lithuania: The Spread of Soft Power or Information Politics?", Baltic Security and Defence Review, 9(2), 23-38.
 - 32) Martell, L. (2007), "The Third Wave in Globalization Theory", International Studies Review, 9(2), 173-196.
 - 33) Mirzaee, A. (2010). A look at Cultural Policies in Russia. The Institute for Iran & Eurasia Studies, 24, 48-49.
 - 34) Moldashev, K. & Mohamed Aslam G. H. (2017). "The Eurasian Union: Actor in the Making?", Journal of International Relations and Development, 20(1), 215-237.
 - 35) Monaghan, A. (2018). "An Enemy at the Gates or from Victory to Victory", International Affairs, 84(4), 726-27.
 - 36) Nagzibekova, M. (2008). "Language and Education Policies in Tajikistan", International Journal of Bilingual Education and Bilingualism, 11(3), 44-65.
 - 37) Nye, J. (2004). "Soft Power: The Means to Success in World Politics". New York: PublicAffairs.
 - 38) Nye, J. (2013) What China and Russia Don't Get About Soft Power, Foreign Policy, Available at: http://www.foreignpolicy.com/articles/2013/04/29/what_china_and_russia_don_t_get_about_soft_power .(Accessed on: 25/5/2020).
 - 39) Patriarchia, R. (2009). "The Speech by His Holiness Patriarch Kirill at The Opening of the Third Assembly of the Russian World", Available at: <http://www.Patriarchia.ru/db/text/928446.html>. (Accessed on: 29/6/2019).
 - 40) Pavlenko, A. (2008). "Russian in post-Soviet countries". Russian Linguistics, 32(1), 250-295.
 - 41) Peyrouse, S. (2008). The Russian Minority in Central Asia: Migration Politics, and Language", Available at: <https://www.wilsoncenter.org/publication/the-russian-minority-central-asia-migration-politics-and-language-2008>, Washington D.C.: Woodrow Wilson International Center for Scholars, (Accessed on: 25/10/2019).
 - 42) Roper, S, D. (2015). "The Politicization of Education: Identity Formation in Moldova and Transnistria", Post-Communist Studies, 38(4), 85-107.
 - 43) Ross, C. (2013). "Putin's Federal Reforms and the Consolidation of Federalism in Russia: One Step Forward, Two Steps Back!", Communist and Post Communist Studies, 36(1), 34-45.

- 44) Rutland, P., & Andrei, K. (2016), "The Limits of Russia's 'Soft Power'", *Journal of Political Power*, 9(3), 31-50.
- 45) Ryazanova-Clarke, L. (2015). From Commodification to Weaponization: the Russian language as 'Pride' and 'Profit' in Russia's Transnational Discourses, *International Journal of Bilingual Education and Bilingualism*. ISSN: 1367-0050 (Print) 1747-7522 (Online) Journal homepage: Available at: <http://www.tandfonline.com/loi/rbeb20>.pp:1-5.(Accessed on: 10/5/2019).
- 46) Sakwa, R. (2008). "Putin: Russia's Choice", New York: Routledge.
- 47) Scholte, J. A. (2008). Defining Globalization. *World Economy*, 31(11), 85-125.
- 48) Seldm Ozertem, H. (2009). "Russia's Soft Power in the Post Soviet Space", a thesis submitted to the graduate school of science of Middle East Technical University.
- 49) Sergunin, A. & Leonid, K. (2015)," Understanding Russia's Soft Power Strategy ". <https://www.researchgate.net/publication/282940973>. pp. 349-57.
- 50) Simbar, R. & Rezapour, D. (2019). Russia's Soft Power Abroad: Tools and Challenges, 4, (104. pp. 67_77.
- 51) Tafuro, E. (2014). "Fatal Attraction? Russia's Soft Power in its Neighbourhood-Analysis", *Eurasia Review*, Available at: <http://www.eurasiareview.com/29052014-fatal-attraction-russias-soft-power-neighbourhood-analysis/pp.19>. (Accessed on: 8/10/2019)
- 52) Eurasian Home Analytical Resource, (2019), the Russian Language in the New Independent States", *Eurasian Home Analytical Resource*. Available at: <http://www.eurasianhome.org/xml/t/ex/>.(Accessed on: 13/9/2019).
- 53) Tishkov, V. (2008), "The Russian World – Changing Meanings and Strategies", *Carnegie Papers*, 4(5), 88-95.
- 54) Tsygankov, A. P. (2016). "Crafting the State-Civilization Vladimir Putin's Turn to Distinct Values", *Problems of Post-Communism*, 63(3),146-158.
- 55) Utyaganova, M. (2009), "Kyrgyzstan Adopts Russian as Official Language", *CACI Analyst*, Available at: <http://www.cacianalyst.org/?q=node/519>.(Accessed on: 9/10/2019).
- 56) Weitz, R. (2006). "Averting a New Great Game in Central Asia", *The Washington Quarterly*, 29(3),163-185.
- 57) Yazdan, P., Droo, K., & Bayat, H. (2015). Effective Geopolitical Elements in the Convergence between Iran, India, Pakistan and Afghanistan and Its Impact on the Southern Regions (comparative method of using contour theory and SPIEGEL), *Quarterly Journal of Geography (Regional Planning)*, 5 (3), 19-33.
- 58) Zahrani, M. & Shiravand, S. (2018). The Impact of Strategic Culture on the Foreign Policy of the Russian Federation. *Central Eurasia Studies*, 97,103-137.